



سومین مدرسه تابستانی مطالعات علم
گروه مطالعات علم مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

فیزیکالیزم و منتقدانش

دفترچه چکیده‌ها و منابع سخنرانی‌ها

مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

شهریور ۱۴۰۰

برنامهٔ مدرسهٔ تابستانی «فیزیکالیسم و منتقدانش»

روز	ساعت	۹-۸/۳۰	۹-۱۰/۳۰	۱۰/۳۰-۱۱	۱۱-۱۲/۳۰	۱۲/۳۰-۱۳	۱۳-۱۴/۳۰	۱۴-۱۶/۳۰	۱۶-۱۶/۳۰	۱۸-۱۶/۳۰-۱۸/۳۰
شنبه ۱۴۰۰/۶/۲۰	افتتاحیه	Physicalism: History, Importance, and Definitions Tim Crane			Arguments for Physicalism Andrew Melnyk	-	 	مسئلهٔ امر فیزیکی مهدی غیاثوند		فیزیکالیسم، مسئلهٔ بنیادی بودن و فیزیک جدید ابو تراب یغمایی
یکشنبه ۱۴۰۰/۶/۲۱	-	فیزیکالیسم تقلیلی علی حسینیانی			فیزیکالیسم غیر تقلیلی (۱) کیوان الستی	پرسش و پاسخ	 	غیر تقلیلی (۲) حسین شیخ رضایی		فیزیکالیسم غیر تقلیلی (۳) محسن زمانی
دوشنبه ۱۴۰۰/۶/۲۲	-	فیزیکالیسم و مفاهیم فیزیکی فصیر موسویان			فیزیکالیسم و طبیعت گرایی حامد بیگزانیشت	پرسش و پاسخ	 	استدلال های ضد فیزیکالیسم (۱) محمود هورازید		استدلال های ضد فیزیکالیسم (۲) مجید داودی نئی

سخنرانان

(به ترتیب حروف الفبا)

❖ محسن زمانی

پژوهشگر پسادکتری پژوهشکده فلسفه تحلیلی،
پژوهشگاه دانش‌های بنیادی

❖ حسین شیخ‌رضایی

عضو هیئت علمی گروه مطالعات علم، مؤسسه
پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

❖ مهدی غیاثوند

عضو هیئت علمی گروه فلسفه، دانشگاه
خوارزمی

❖ نصیر موسویان

عضو هیئت علمی پژوهشکده فلسفه تحلیلی،
پژوهشگاه دانش‌های بنیادی

❖ محمود مروارید

عضو هیئت علمی پژوهشکده فلسفه تحلیلی،
پژوهشگاه دانش‌های بنیادی

❖ ابوتراب یغمایی

عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات بنیادین علم،
دانشگاه شهید بهشتی

❖ Tim Crane (Keynote Speaker)

Central European University

❖ Andrew Melnyk (Keynote Speaker)

University of Missouri

❖ کیوان الستی

عضو هیئت علمی گروه مطالعات نظری علم، فناوری
و نوآوری، مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور

❖ حامد بیکران‌بهشت

عضو هیئت علمی گروه مطالعات نظری علم، فناوری
و نوآوری، مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور

❖ علی حسینی‌خانی

عضو هیئت علمی گروه مطالعات علم، مؤسسه
پژوهشی حکمت و فلسفه ایران
پژوهشگر پژوهشکده فلسفه تحلیلی، پژوهشگاه
دانش‌های بنیادی

❖ مجید داودی بنی

Middle East Technical University

گروه مطالعات علم مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران - شهریور ۱۴۰۰

❖ دبیر علمی: حسین شیخ‌رضایی، حامد بیکران‌بهشت

❖ دبیر اجرایی: حسن امیری‌آرا



Physicalism: History, Importance, and Definitions To What Question Is Physicalism Supposed To Be An Answer?

Tim Crane
Central European University

Abstract:

The debate about the content and plausibility of physicalism continues in contemporary philosophy, despite the obscurity of the notion of physicalism itself and the difficulty in deciding what would decide the issue. In this talk I focus on a different issue: what question is it that physicalism is trying to answer? It can look as if the traditional debate — dualism versus physicalism — is a choice between ideas that no-one really believes, and ideas that no-one really understands. If the debate is about the category of substance, then it is about an idea no-one really believes; and if it is about the necessary determination by the microphysical, then it is about an idea no-one really understands. By contrast with this tradition, I identify two different sources of the question of physicalism in recent debate: the place of the mind in the world as conceived by physics, and the relationship between mental capacities and the brain. These are very different problems, but both are called the ‘mind-body problem’ today. I argue that the first is based on controversial assumptions, and the second, while important, does not require physicalism as a solution.

Suggested Readings:

David Papineau, ‘The Rise of Physicalism’ on [David Papineau’s website](#)

Barbara Montero, ‘Post-Physicalism’ *Journal of Consciousness Studies* or Montero, B.G. (2013), “Must Physicalism Imply the Supervenience of the Mental on the Physical?” *Journal of Philosophy*: 93-110

Philip Goff, ‘Fundamentality and the Mind-Body Problem’ *Erkenntnis* and http://www.philipgoffphilosophy.com/uploads/1/4/4/4/14443634/fundamentality_and_the_mind-body_problem.pdf





Arguments for Physicalism: Some Evidence for Physicalism about Sensations

Andrew Melnyk
University of Missouri

Abstract:

I will address the hardest case for physicalism: perceptual and bodily sensations with distinctive phenomenal characters that we are aware of through introspection. I will clarify that physicalism about sensations requires that sensations and their properties are one and the same as certain physical or functional state-types. Then I will argue that some evidence for these type-identity claims exists: the fact, discovered from numerous imaging studies, that having a particular kind of sensation with a particular phenomenal character requires—never in fact occurs without—being in a particular brain state. I will specify precisely how this fact supports physicalism over its dualist rivals.

Suggested Readings:

McLaughlin, Brian P. (2010). "Consciousness, Type Physicalism, and Inference To The Best Explanation," *Philosophical Issues*, 20: 266-304.

Melnyk, Andrew (2015). "The Scientific Evidence For Materialism About Pains," In: Steven M. Miller (ed.). *The Constitution of Phenomenal Consciousness: Toward a Science and Theory*. John Benjamins Publishing Co. (310-329).





مسأله امر فیزیکی: چه باشد آنچه خوانندش فیزیکی؟

مهدی غیاثوند

دانشگاه خوارزمی، گروه فلسفه

چکیده:

در یک صورتبندی بسیار کلی، فیزیکالیسم را می‌توان ایده‌ای دانست که بر مبنای آن همه چیزهای موجود در جهان ما فیزیکی هستند و «هیچ چیزی مافوق و علاوه بر امور فیزیکی وجود ندارد». اما چندین پرسش اساسی در مورد همین تعریف ساده و کلی وجود دارد که صورتبندی‌های گوناگون فیزیکالیسم را شکل داده و همچنان هم این ماجرا ادامه دارد. موضوع این جلسه، یکی از همین پرسش‌ها است؛ اینکه، فیزیکی یعنی چه؟ با کمی احتیاط می‌توان گفت پاسخ کلاسیک به این پرسش یک چنین چیزی است: هر چیزی که موضوع علم فیزیک/علوم طبیعی قرار بگیرد و یا سرشت و رفتار بر اساس مفروضات و اصول و قوانین فیزیک/علوم طبیعی تبیین‌پذیر باشد. مؤلفه‌های اصلی مشکلات این پاسخ کلاسیک را کارل همپل، در برهانی که امروز خودش به کلاسیک‌ها اضافه شده است، موسوم به «برهان دوحدی همپل» (Hempel's Dilemma)، گرد هم آورده و برای نخستین بار به سال ۱۹۶۹ مطرح کرد. در برابر این برهان هم، واکنش‌های بسیاری رخ داده و تلاش‌های بسیاری در راه تعیین معنای تعبیر «فیزیکی» به انجام رسیده است. در این جلسه، بحث را با اشاره‌ای گذرا به تلقی اصطلاحاً نظریه‌بنیاد از امر فیزیکی و برهان همپل آغاز خواهیم کرد. سپس، گزارشی از برخی از مهم‌ترین واکنش‌ها به این برهان بدست خواهیم داد. مهم‌ترین واکنش‌ها را می‌توان اینچنین دسته‌بندی و فهرست کرد:

۱. تکذیب یکی از حدود (شرطی‌های) برهان
۲. رد برهان
۳. پرهیز از رویارویی با برهان با توسل به رهیافتی شیئ-بنیاد یا با در پیش گرفتن رویه‌ای سلبی یا انکار بر نهاد بودن فیزیکالیسم

منابع پیشنهادی برای مطالعه:

- [Stoljar, D. \(2021\). "Physicalism," *Stanford Encyclopedia of Philosophy*.](#)
- Dowell, J. L. (2006). "Formulating the Thesis of Physicalism: An Introduction," *Philosophical Studies*, 131: 1-23.
- Ney, A. (2008): "Defining Physicalism," *Philosophy Compass*, 3(5): 1033-1048.





فیزیکالیسم، بنیادینگی و فیزیک جدید

ابوتراب یغمایی

دانشگاه شهید بهشتی، پژوهشکده مطالعات بنیادین علم

چکیده:

«بنیادینگی» کمابیش این معنا را می‌دهد که هویتی به لحاظ متافیزیکی بنیادی‌اند که در تعیین ساختار واقعیت نقشی ویژه دارند، به نحوی که هویت غیربنیادی به طریقی به آن‌ها وابسته‌اند. «فیزیکالیسم» نیز به طور کلی به معنای این است که تنها هویت بنیادی جهان هویت فیزیکی هستند. بدین ترتیب، داشتن تعریفی مناسب از فیزیکالیسم مستلزم داشتن تعریفی مناسب از بنیادینگی است. در این جلسه مشخصاً به دو پرسش پرداخته خواهد شد: ۱. آیا در جهانی که فیزیک جدید به تصویر می‌کشد برخی هویت بنیادی‌اند و برخی دیگر خیر، یا این که فیزیک جدید از بنیادینگی برخی هویت حمایت نمی‌کند؟ ۲. با فرض عدم حمایت فیزیک جدید از بنیادینگی، یعنی مثلاً با این فرض که الکترون‌ها از اتم‌ها بنیادی‌تر نیستند، آیا هنوز می‌توان از فیزیکالیسم مبتنی بر بنیادینگی دفاع کرد، یا این که باید تعریفی دیگر از فیزیکالیسم را برگزید؟ پس از بررسی این پرسش‌ها و پاسخ‌های آن‌ها، به تعاریفی از فیزیکالیسم پرداخته می‌شود که بنیادینگی را فرض نمی‌گیرند.

منابع پیشنهادی برای مطالعه:

- Brown, R., & Ladyman, J. (2009). "Physicalism, Supervenience and the Fundamental Level," *The Philosophical Quarterly*, 59(234): 20-38.
- Glick, D., Darby, G., & Marmodoro, A. (eds.). (2020). *The Foundation of Reality: Fundamentality, Space, and Time*. Oxford University Press, USA.
- McKenzie, K. (2014). "Priority and Particle Physics: Ontic Structural Realism as a Fundamentality Thesis," *The British Journal for the Philosophy of Science*, 65(2): 353-380.
- Morganti, M. (2020). "Fundamentality in Metaphysics and the Philosophy of Physics. Part I: Metaphysics," *Philosophy Compass*, 15(7): 1-10.
- Morganti, M. (2020). "Fundamentality in Metaphysics and the Philosophy of Physics. Part II: The Philosophy of Physics," *Philosophy Compass*, 15(10): 1-14.
- Ney, A. (2021). "The Fundamentality of Physics: Completeness or Maximality," *Oxford Studies in Metaphysics*.



فیزیکالیسم تقلیلی

علی حسینیخانی

مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، گروه مطالعات علم
پژوهشگاه دانش‌های بنیادی، پژوهشکده فلسفه تحلیلی



چکیده:

بطور سنتی، بسیاری از فلاسفه مدافع فیزیکالیسم، این دیدگاه را اساساً دیدگاهی «تقلیلی یا تحویل‌گرایانه» (Reductionist) می‌دانستند، یعنی دیدگاهی که قصد دارد ویژگی‌ها و حالات غیرفیزیکی (همچون امور ذهنی، التفاتی، معنایی، و مشابه آن) را به یکسری ویژگی‌ها، حالات، و مدعیات فیزیکی تقلیل دهد. البته با بروز مشکلات مختلف در باب این دیدگاه و نیز مطرح شدن دیدگاه‌های «غیر-تقلیل‌گرایانه» (Non-Reductionist)، این نگاه تقلیل‌گرایانه مورد چالشی عمیق قرار گرفت. در عصر حاضر، مدافعان فیزیکالیسم تقلیل‌گرا کاملاً در اقلیت قرار دارند؛ در عوض، دیدگاه‌های معتدل‌تری، همچون کارکردگرایی (Functionalism) و مشابه آن اقبال بیشتری نزد فلاسفه پیدا کرده است. در این جلسه، مروری کلی بر فیزیکالیسم تقلیل‌گرایانه خواهیم داشت. بروز اصلی این دیدگاه، در فلسفه ذهن بوده است، که بر اساس آن، ویژگی‌ها و حالات ذهنی به ویژگی‌ها و حالات فیزیکی (همچون حالات مشخص مغزی، عصب‌شناختی، یا رفتاری) تقلیل‌پذیرند. پس از مروری بر برخی از مهمترین نظریه‌ها در این باب، همچون دیدگاه رفتارگرایانه قوی، ماده‌گرایی حذف‌گرا (Eliminative Materialism) و نظریه‌های اینهمانی نوع‌نوع (Type Identity)، به مروری بر «تمایل‌گرایی» (Dispositionalism) در فلسفه زبان معاصر می‌پردازیم، و بطور مختصر، در باب مشکلات آن صحبت خواهیم کرد.

منابع پیشنهادی برای مطالعه:

رفتارگرایی: فصل ۴ از کتاب هیل / نظریه اینهمانی: فصل ۵ از کتاب هیل / ماده‌گرایی حذف‌گرا: فصل ۹ از کتاب هیل
Heil, John (2013). *Philosophy of Mind: A Contemporary Introduction*. NY, US: Routledge. Third Edition.
تمایل‌گرایی: فصل ۲ از کتاب کریپکی و نیز مقاله زیر از بقوسیان

Kripke, Saul A. (1982). *Wittgenstein on Rules and Private Language*. Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press.

Boghossian, Paul A. (1989). "The Rule-Following Considerations," *Mind*, 98(392): 507-549.

سایر منابع:

McLaughlin, B. P., & Cohen, J. (2007). *Contemporary Debates in Philosophy of Mind*. MA, US: Blackwell. (Part II: Physicalism)

Kim, Jaegwon. (2011). *Philosophy of Mind*, Third Edition. Colorado, US: Westview Press.

Moser, Paul K., & Trout, J. D. (1995). *Contemporary Materialism: A Reader*. NY, US: Routledge.

Hellman, G. P., & Thompson, F. W. (1975). "Physicalism: Ontology, Determination, and Reduction," *The Journal of Philosophy*, 72(17): 551-564.

Goldfarb, Warren. (1985). "Kripke on Wittgenstein on Rules," *The Journal of Philosophy*, 82(9): 471-488.

Miller, Alex. (1997). "Boghossian on Reductive Dispositionalism: The Case Strengthened," *Mind and Language*, 12(1): 1-10.





فیزیکالیسم غیرتقلیلی (۱)

کیوان الستی

مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور، گروه مطالعات نظری علم، فناوری و نوآوری

چکیده:

کسانی که رویکردشان به مساله ذهن و بدن، فیزیکالیستی است؛ یعنی کسانی که علوم طبیعی (به طور مشخص فیزیک) را توضیح‌دهنده (یا «مبنای» متافیزیکی) هویت‌های ذهنی می‌دانند، گاهی دیدگاهشان به این معنا قلمداد می‌شود که هویت‌های ذهنی (از جمله درد، باور، خواست، و انواع هیجانات، که به سختی مصداق قوانین فیزیک قرار می‌گیرند) در واقع چیزی نیستند به جز هویت‌هایی زیست‌شناختی و عصب‌شناختی و رفتاری (همانند شبکه‌ای از سلول‌های عصبی و اتصالات سیناپسی) که رفتارشان با قوانین فیزیک «همخوان‌تر» به نظر می‌رسد. به عبارت دیگر بسیاری از فیزیکالیست‌ها هویت‌های ذهنی را با هویت‌های فیزیکی یکسان (یا قابل تقلیل به آن) تصور می‌کنند.

با این حال تقلیل‌گرایی تنها مسیر ممکن برای مدافعان فیزیکالیسم نیست. کسی می‌تواند فیزیکالیست باشد و در همان حال (نه مدعی وجود رابطه اینهمانی یا تقلیل، میان ذهن و بدن بلکه) از ادعای ضعیف‌تری دفاع کند. رویکردهای ضعیف‌تر به فیزیکالیسم رابطه ذهن و بدن را در قالب مفاهیم دیگری تعریف می‌کنند که شناخته‌شده‌ترین آنها رابطه ابتنا (Supervenience) است. در ساده‌ترین شکل، تعاریفی که از این رابطه ارائه شده، با چنین حکمی شبیه هستند که اگر رابطه ابتنا میان خصلت‌های مرتبه بالا (بگویید خصلت‌های ذهنی)، و خصلت‌های مرتبه پایین (بگویید خصلت‌های فیزیکی) برقرار باشد آنگاه در خصلت‌های مرتبه بالا تغییری رخ نخواهد داد مگر اینکه تغییری در خصلت‌های مرتبه پایین رخ داده باشد. به عنوان مثال شما به این باور جدید که هوا آفتابی است نخواهید رسید مگر آنکه تغییری مطابق با قوانین فیزیک در بدن شما (و به احتمال در سلول‌های عصبی شما) رخ داده باشد.

گاهی وجود این رابطه را شرطی حداقلی برای پذیرش فیزیکالیسم دانسته‌اند به نحوی که هرچند پذیرش رابطه ابتنا میان ذهن و بدن، به معنای پذیرش قرائت‌های قوی‌تر فیزیکالیسم نیست اما هر فیزیکالیستی (چه مدافع قرائت قوی باشد چه ضعیف) «ناچار» به پذیرش وجود این رابطه خواهد بود. دقت بیشتر در مفهوم ابتنا، (در جزئیات و قرائت‌های متفاوت آن) مسائل فلسفی متفاوتی را به همراه دارد که موضوع این ارائه خواهد بود.

منابع پیشنهادی برای مطالعه:

Francescotti, Robert. "Supervenience and Mind," *Internet Encyclopedia of Philosophy*.

<https://iep.utm.edu/supermin/>

Kim, J. (1984). "Concepts of Supervenience," *Philosophy and Phenomenological Research*, 45(2): 153-176.

McLaughlin, B. P., & Bennett, K. (2021). "Supervenience," *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*.



فیزیکالیسم غیرتقلیلی (۲): فیزیکالیسم و رابطه تحقق



حسین شیخ‌رضایی

مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، گروه مطالعات علم

چکیده:

از رابطه تحقق (realization) در بسیاری از حوزه‌های متافیزیک و فلسفه سخن به میان آمده است. برای نمونه، ادعا شده است که ویژگی‌های ذهنی توسط ویژگی‌های فیزیکی متحقق می‌شوند، ویژگی‌هایی که در علومی مانند روان‌شناسی به کار می‌روند توسط ویژگی‌هایی که در علم فیزیک به کار می‌روند محقق می‌شوند، ویژگی‌های کارکردی و محاسباتی توسط ویژگی‌های مرتبه اول متحقق می‌شوند، ویژگی‌های گرایشی توسط ویژگی‌های مقوله‌ای متحقق می‌شوند و ... ابتدا لازم است ماهیت رابطه تحقق را به عنوان نوعی رابطه وابستگی میان ویژگی‌ها بیشتر تحلیل و آن را دقیق‌تر صورت‌بندی کنیم تا دریابیم آیا واقعاً با رابطه‌ای همگون و یکسان ذیل این اصطلاح روبه‌رو هستیم، یا با تنوع و گستره‌ای از رابطه‌ها. پس از این، به بررسی تلاش‌هایی خواهیم پرداخت که برای تعریف فیزیکالیسم بر اساس رابطه تحقق صورت گرفته است. در اینجا، به‌ویژه با دو نوع تعریف فیزیکالیسم مواجه‌ایم: فیزیکالیسم مرتبه دوم و فیزیکالیسم مبتنی بر رابطه زیرمجموعه بودن. بررسی نقاط قوت و ضعف این دو نوع فیزیکالیسم گام بعدی ما خواهد بود. در پایان، به مقایسه مزایا و معایب نسبی تعریف فیزیکالیسم بر اساس رابطه تحقق و رقبای آن مانند تعریف فیزیکالیسم بر اساس رابطه ابتناء و تعریف فیزیکالیسم بر اساس رابطه گروندینگ اشاره خواهیم کرد.

منابع پیشنهادی برای مطالعه:

- Melnyk A. (2003). *A Physicalist Manifesto: Thoroughly Modern Materialism*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Wilson, J. (2011). "Non-Reductive Realization and the Powers-Based Sub-Set Strategy," *The Monist*, 94: 121–154.
- Shoemaker, S. (2007). *Physical Realization*. Oxford: Oxford University Press.
- Baysan, Umut (2015). "Realization Relations in Metaphysics," *Minds and Machines*, 25(3): 247-260.





فیزیکالیسم غیر تقلیلی (۳): فیزیکالیسم بر حسبِ ابتدائی متافیزیکی (گراندینگ)

محسن زمانی

پژوهشگاه دانش‌های بنیادی، پژوهشکده فلسفه تحلیلی

چکیده:

فیزیکالیسم را معمولاً چنین صورت‌بندی می‌کنند: هر چه هست فیزیکی است. شاید در نگاه نخست به نظر برسد که اگر فیزیکالیست باشیم باید وجود چیزهایی را که معمولاً حالت‌های ذهنی خوانده می‌شوند نفی کنیم. اما وقتی به مدعای فیزیکالیست‌ها می‌نگریم درمی‌یابیم که آن‌ها، احتمالاً به جز حذف‌گرایان، وجود حالت‌های ذهنی را می‌پذیرند. نشان به آن نشان که اغلب فیزیکالیست‌ها بسیاری از گزاره‌هایی را که حاکی از حالت‌های ذهنی اند صادق می‌شمارند: حامد درد دارد، سحر احساس گرما می‌کند، محسن باور دارد که امروز برق خواهد رفت. البته فیزیکالیست‌ها اغلب می‌افزایند که حالت‌های ذهنی چیزی فرا و وِرای (over and above) حالت‌های فیزیکی نیستند. بسته به این که کدام نظریه‌ی فیزیکالیستی را بپذیرند، فیزیکالیست‌ها این ایده را به چنین نحوه‌هایی بیان می‌کنند: حالت‌های ذهنی با حالت‌های فیزیکی این‌همان اند، حالت‌های ذهنی به حالت‌های فیزیکی قابل تقلیل اند، حالت‌های ذهنی را حالت‌های فیزیکی محقق می‌کنند، حالت‌های ذهنی بر حالت‌های فیزیکی سوپروین می‌شوند. پس مدعای اصلی فیزیکالیسم اغلب راجع به وجود یا عدم حالت‌های ذهنی نیست، بلکه راجع به نحوه‌ی وجود آن‌ها است: حالت‌های ذهنی از نظر وجودی به حالت‌های فیزیکی وابسته اند، حالت‌های فیزیکی از نظر متافیزیکی بر حالت‌های ذهنی اولویت دارند.

اما این ایده‌ها را چگونه باید فهمید: الف از نظر متافیزیکی بر ب اولویت دارد، ب وجودی فرا و وِرای الف ندارد. چه رابطه‌ای میان الف و ب باشد که چنان وابستگی وجودی‌ای در کار باشد؟ اخیراً برخی از فیلسوفان مدعی شده‌اند که پاسخ‌هایی که معمولاً به این پرسش داده‌اند، خرسندکننده نیستند. چنان‌که بالاتر هم گفتم، برخی رابطه‌ی مورد نظر را سوپرویننس دانسته‌اند: ب وجودی فرا و وِرای الف ندارد یعنی بر ب الف سوپروین می‌شود. اما می‌توان نشان داد که سوپرویننس اولویت وجودی مورد نظر را تأمین نمی‌کند. از جمله چون ممکن است دو چیز بر هم سوپروین شوند. برای همین پیش‌نهاد شده است که ایده‌های مورد نظر را بر حسب ابتدائی متافیزیکی (metaphysical grounding) بفهمیم: ب وجودی فرا و وِرای الف ندارد یعنی ب بر الف مبتنی است. ابتدائی متافیزیکی را معمولاً رابطه‌ای غیرقابل تحلیل می‌دانند که خبر از تبیینی غیرعلی می‌دهد. اگر چیزی مبتنی بر چیزی دیگر باشد، دومی اساسی‌تر (more fundamental) از اولی است و سلسله‌مراتبِ ابتدا به چیزهایی ختم می‌شود که بر چیزی مبتنی نیستند. این‌ها موجوداتِ اساسی (fundamentals) عالم اند. ادعا شده است که در بسیاری از مناقشه‌های متافیزیکی در اصل پرسش از این است که چه چیزهایی اساسی‌اند. مدعای فیزیکالیسم را نیز چنین باید فهمید: هر چه اساسی است فیزیکی است. فیزیکالیسم در فلسفه‌ی ذهن را هم باید چنین فهمید: حالت‌های ذهنی بر حالت‌های فیزیکی مبتنی اند، حالت‌های ذهنی از حالت‌های اساسی عالم نیستند. (به طور کلی، به نظر بسیاری، رابطه‌هایی که صرفاً با مفاهیم موجه بیان می‌شوند، مانند سوپرویننس، به کار پاسخ به بسیاری از پرسش‌های قدیمی فلسفه نمی‌آیند. به رابطه‌هایی نیاز داریم که تفکیک‌هایی دقیق‌تر به دست دهند؛ اصطلاحاً به مفاهیم ابرمفهومی (hyperintensional) نیاز داریم. توجه به مفاهیمی از این دست، از جمله ابتدائی متافیزیکی، منجر به چیزی شده است که انقلابِ ابرمفهومی در فلسفه خوانده می‌شود.)

در این جلسه سعی می‌کنم به بخشی از دلایل و انگیزه‌هایی بپردازم که برای بازتعریف مدعای فیزیکالیسم بر حسب ابتدائی متافیزیکی مطرح شده‌اند. همچنین به برخی از نقدهایی اشاره خواهم کرد که به لزوم، مفید بودن، یا امکان چنین بازتعریفی وارد شده‌اند. از جمله این نقد: در بازتعریف مورد نظر ظاهراً باید به چنین واقعیتی قائل باشیم: حالتِ ذهنی فلان بر حالتِ فیزیکی بهمان مبتنی است. خودِ این واقعیت بر چه چیزی مبتنی است؟ اگر این واقعیت بر حالتی غیرفیزیکی مبتنی باشد مدعای فیزیکالیسم با خطر مواجه می‌شود، اگر این واقعیت بر حالتی فیزیکی مبتنی باشد، تسلسلی نامطلوب رخ می‌دهد.

منابع پیشنهادی برای مطالعه:

- Schaffer, Jonathan (2009). "On What Grounds What," In: D. Chalmers, D. Manley, & R. Wasserman (eds.). *Metametaphysics: New Essays on the Foundations of Ontology*. Oxford: Oxford University Press (347–383).
- Ney, Alyssa (2016). "Grounding in the Philosophy of Mind: A Defense," In: Ken Aizawa, & Carl Gillett (eds.). *Scientific Composition and Metaphysical Ground*. London: Palgrave Macmillan.
- Dasgupta, Shamik (2014). "The Possibility of Physicalism," *The Journal of Philosophy*, 111(9–10): 557–592.





فیزیکالیسم و مفاهیم فیزیکی

نصیر موسویان

پژوهشگاه دانش‌های بنیادی، پژوهشکده فلسفه تحلیلی

چکیده:

یک بیان از فیزیکالیسم این است که «هر آنچه که هست فیزیکی است». یک صورتبندی از این بیان این است که شرطی مادی که مقدم آن عطف تمام صدق‌های فیزیکی و تالی آن تمام صدق‌ها است، به ضرورت متافیزیکی صادق است. دیوید چارلمرز استدلالی علیه این بیان از فیزیکالیسم مطرح کرده است که به استدلال «تصور پذیری» مشهور است. استدلال تصور پذیری دو مقدمه دارد. مقدمه اول: تصور پذیر است که همه صدق‌های فیزیکی برقرار باشند و صدق پدیداری برقرار نباشد. مقدمه دوم: اگر چنین چیزی تصور پذیر باشد، آنگاه به لحاظ متافیزیکی ممکن است. بر اساس دیدگاه چالمرز، پذیرش استدلال تصور پذیری علیه فیزیکالیسم به نوعی دوگانه‌انگاری می‌انجامد. صدق‌های فیزیکی دربردارنده مفاهیم فیزیکی هستند. چالمرز از نوعی «ساختارگرایی درباره مفاهیم فیزیکی» نیز دفاع کرده است. بر اساس این نوع ساختارگرایی، مفاهیم فیزیکی به نحو ساختاری قابل صورت‌بندی هستند. این، به اختصار، به این معناست که مفاهیم فیزیکی به وسیله مفاهیم منطقی، ریاضی، قانونی، و علی صورت‌بندی می‌شوند. در دهه اخیر، استدلال‌هایی مطرح شده است که این دو، یعنی دوگانه‌انگاری حاصل از استدلال تصور پذیری و ساختارگرایی درباره مفاهیم فیزیکی، ناسازگارند، مثلاً، دنیل استالجر (۲۰۱۵؛ ۲۰۲۰). در مقابل، استدلال‌های دیگری مطرح شده است که این دو سازگارند، مثلاً چالمرز (۲۰۲۰) و روالوفس (۲۰۱۷). در این سخنرانی، هدف اصلی من معرفی نسبتاً روشن این مناقشه است.

منابع پیشنهادی برای مطالعه:

- Chalmers, D. J. (2012). *Constructing the World*. Oxford University Press.
- Chalmers, D. J. (2020). "Spatiotemporal Functionalism v. The Conceivability of Zombies," *Noûs*, 54(2): 488-497.
- Roelofs, L. (2018). "The Compatibility of the Structure and Dynamics Argument and Phenomenal Functionalism about Space," *Pacific Philosophical Quarterly*, 99(1): 44-52.
- Stoljar, D. (2015). "Russellian Monism or Nagelian Monism?" In: T. Alter, & Y. Nagasawa (eds.). *Consciousness in the Physical World: Perspectives on Russellian Monism*. New York: Oxford University Press (324-345).
- Stoljar, D. (2020). "Chalmers v. Chalmers," *Noûs*, 54(2): 469-487.





فیزیکالیسم و طبیعت‌گرایی

حامد بیکران‌بهشت

مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور، گروه مطالعات نظری علم، فناوری و نوآوری

چکیده:

هرچند صورت‌بندی‌های مختلفی برای آن وجود دارد، فیزیکالیسم به طور کلی این دیدگاه است که هر چیزی در جهان به معنایی عام فیزیکی است؛ به عبارت دیگر، هر چیزی یا به معنای خاص فیزیکی است یا به هر حال ورای امر فیزیکی نیست. نزدیک‌ترین دیدگاه به فیزیکالیسم را می‌توان به‌درستی طبیعت‌گرایی دانست. با این وجود، رابطه‌ی این دو دیدگاه پیچیده‌تر از آن است. طبیعت‌گرایی که درست مانند فیزیکالیسم دچار مشکلاتی در صورت‌بندی خود است، با دو آموزه معرفی می‌شود: طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی که طبق آن، هر چیزی در جهان طبیعی است؛ و طبیعت‌گرایی روش‌شناختی که طبق آن، روش علمی تنها راه ممکن برای رسیدن به معرفت درباره‌ی جهان است. ظاهراً رابطه‌ی فیزیکالیسم و طبیعت‌گرایی هستی‌شناختی همان‌قدر به هم نزدیک است که مفاهیم «فیزیکی» و «طبیعی» به هم نزدیک هستند. اما دلایلی هم هست که بر اساس آن می‌توان فیزیکالیسم را به طبیعت‌گرایی روش‌شناختی نزدیک‌تر دانست. مثلاً برخی از فیلسوفان، فیزیکالیسم را اساساً به مثابه دیدگاهی روش‌شناختی می‌فهمند. یا این که یکی از استدلال‌های مدافع فیزیکالیسم، استدلالی مبتنی بر طبیعت‌گرایی روش‌شناختی است. اما در مقابل، استدلال مهمی نیز توسط چامسکی از ناحیه‌ی طبیعت‌گرایی روش‌شناختی در رد فیزیکالیسم ارائه شده است! در این جلسه، انواع مختلف رابطه‌ی فیزیکالیسم با طبیعت‌گرایی، سابقه‌ی تاریخی این بحث، و تبعات آن مورد بحث قرار خواهند گرفت.

منابع پیشنهادی برای مطالعه:

- Dewey, J. et al. (1945). "Are Naturalists Materialists?" *The Journal of Philosophy*, 42(19): 515-530.
- Chomsky, N. (1994). "Naturalism and Dualism in the Study of Language and Mind," *International Journal of Philosophical Studies*, 2(2): 181-209.
- Field, H. (1992). "Physicalism," In: J. Earman (ed.). *Inference, Explanation and Other Frustrations*. Berkeley: University of California Press (271-292).





استدلال‌های ضد فیزیکیالیسم (۱)

محمود مروارید

پژوهشگاه دانش‌های بنیادی، پژوهشکده فلسفه تحلیلی

چکیده:

از جمله مهم‌ترین استدلال‌هایی که علیه فیزیکیالیسم درباره حالات ذهنی مطرح شده است، استدلال تصویرپذیری است. این استدلال که به لحاظ تاریخی ریشه در اندیشه‌های دکارت دارد، در دوران معاصر از سوی فیلسوفانی چون سول کریپکی (۱۹۸۰) و دیوید چالمرز (۱۹۹۶ و ۲۰۱۰) در خصوص حالات پدیداری (phenomenal states) بازسازی شده، و بحث‌های بسیاری را در فلسفه ذهن برانگیخته است. استدلال کریپکی در ساده‌ترین شکل آن از این قرار است: می‌توان تصور کرد موجودی دارای درد باشد و در عین حالت فاقد ویژگی فیزیکی C باشد، و یا برعکس، تصورپذیر است موجودی ویژگی فیزیکی C را داشته باشد ولی دردی احساس نکند (C یک ویژگی فیزیکی دلخواه است). اما از آنجا که تصویرپذیری مستلزم امکان است، این نتیجه به دست می‌آید که ممکن است شیئی ویژگی درد را داشته باشد اما فاقد ویژگی C باشد، و یا برعکس ممکن است موجودی دارای ویژگی C باشد، ولی درد احساس نکند. در مرحله بعد، کریپکی از این آموزه بهره می‌گیرد که اینهمانی و ناینهمانی ضروری هستند. نتیجه این خواهد بود که ویژگی درد با ویژگی C (و هیچ ویژگی دیگری) اینهمان نیست. چالمرز اما در استدلال خود از چارچوب معناشناسی دوبعدی (two-dimensional semantics) بهره می‌گیرد. استدلال او با این مقدمه آغاز می‌شود که جهان زامبی (وضعیتی که به لحاظ فیزیکی مانند جهان بالفعل است، ولی هیچ شیئی دارای ویژگی‌های پدیداری نیست) تصورپذیر اولیه (primary conceivable) است. از سویی، هر آنچه تصورپذیر اولیه باشد امکان اولیه (primary possibility) دارد، و بنابراین جهان زامبی ممکن اولیه است. چالمرز در نهایت از امکان اولیه زامبی این نتیجه را اخذ می‌کند که یا فیزیکیالیسم نادرست، و یا یگانه‌انگاری راسلی (Russellian monism) درست است.

منابع پیشنهادی برای مطالعه:

- Chalmers, D. J. (2010). *The Character of Consciousness*. Oxford: Oxford University Press. (Chapter 6)
- Kripke, S. A. (2002). "Naming and Necessity (Excerpt)," In: D. J. Chalmers (ed.). *Philosophy of Mind: Classical and Contemporary Readings*. Oxford: Oxford University Press (329-334).



استدلالات ضد فیزیکیالیسم (۲)

مجید داودی بنی

Middle East Technical University



چکیده:

در این سخنرانی با این پیش فرض آغاز می کنیم که فیزیکیالیسم یا به شکل بدیهی غلط است یا به شکل پیش پا افتاده خالی. سپس با تمرکز روی راه دوم یعنی با فرض این که فیزیکیالیسم بی محتوا است به بررسی یک استدلال و یک استراتژی برای دفاع از نافیزیکیالیسم می پردازیم. استدلال مورد نظر استدلال دانش فرانک جکسون و استراژی مورد نظر فیزیکیالیسم واقعی گیلن استراسون است. سوال این است که آیا می توان با فرض بی محتوا بودن فیزیکیالیسم درستی نافیزیکیالیسم را اثبات کرد؟

منابع پیشنهادی برای مطالعه:

- Crane, T., & Mellor, D. H. (1990). "There is No Question of Physicalism," *Mind*, XCIX(394): 185-206.
- Hempel, C. G. (1980). "Comments on Goodman's Ways of Worldmaking," *Synthese*, 45(2): 193-199.
- Jackson, F. (1986). "What Mary Didn't Know," *The Journal of Philosophy*, 83(5): 291-295.
- Strawson, G. (2006). "Realistic Monism: Why Physicalism Entails Panpsychism," *Journal of Consciousness Studies*, 13(10-11): 3-31.



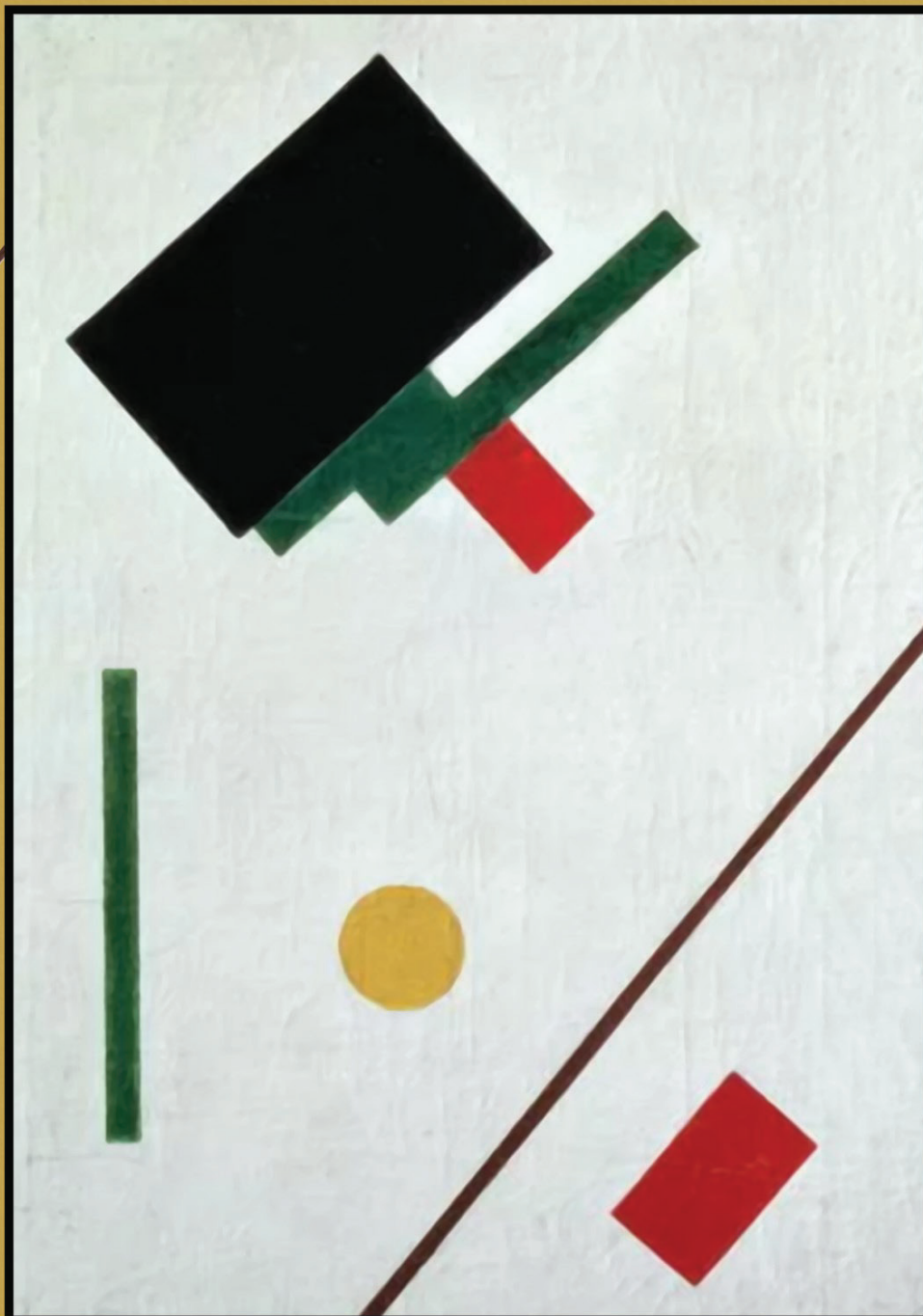


گروه مطالعات علم
مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

سومین
مدرسه تابستانی مطالعات علم

فیزیکیسم و منتقدانش

Physicalism and Its Critics



Kazimir Malevich

زمان:
۲۰ تا ۲۲ شهریور
۱۴۰۰

اطلاع از شرایط و نحوه ثبت نام:
www.irip.ac.ir/u/134